

## سایهء سر

به بی ننگی بگفتند، از قفایت  
درختی سرزده، تبریک برایت  
جوایشان بداد، بی ننگ بی شرم  
کند سایه سرم، جانم فدایت

.....

به ملک ما چنین بی ننگ، بسیار  
ز کشتار در وطن، مسرور و سرشار  
به پیش خلق خود، منفور منفور  
بُوند از روسیاهان، نزد غقار

.....

یکی ز آنها بُود، کرزی بی دین  
گرفته رشوت از، دیندار و بی دین  
نموده طالبان، کمک همیشه  
برای قتل خلق، زار و مسکین

.....

دگر باشند، عبدالله و اشرف  
به جانی هاوخائن، یار و همصاف  
نه شرمی از خدا و بندگانش  
بُوند مشغول عیش، باچنگ و بادف

.....

به کشورکار شان، چورو چپاول  
برقصند خارج از مُلک، زیر هر دُهل

زر اندوختن کارشان، همیشه  
به گردن دائماً، دارند کجکول

.....

بخواهد "حیدری" از خالق خویش  
زلطفش یک نظر بر خلق درویش  
نماید مُلک ما آرام و مسعود  
ز شرّ جانیان، بیگانه و خویش

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری

۳۰، ۹، ۲۰۱۶، سدنی